



The security implications of the normalization of relations with the Zionist regime and its impact on the security of the resistance axis

Behzad Ghasemi¹ | Mohammad Farhadi²

Abstract

In recent years, with the growth of information and communication technology, humanity has realized the functions of cyberspace in wars. Among these functions, it is mentioned that military organizations use cyberspace capacities in command and control in order to increase situational awareness. Situational awareness is one of the functions of the command and control centers, and the higher the level of this awareness, the more intelligence is provided to the operating forces under the cover of the command and control centers. In this research, several scenarios have been introduced by which the functions of command and control in cyberspace are determined. Commercial software and hardware are used in these scenarios. Finally, a proposed operational model of command and control inspired by the information capacities of cyber space is presented. This research is carried out in a descriptive-analytical way and it comes to the conclusion that due to the expansion of information and communication technology, using the capacity of cyber space leads to the networking of forces and equipment and connecting them to each other, increasing the scope of their operational coverage and implementing coordinated operations. and flexible with maximum situational awareness to meet the needs of the battlefield.

Keywords: Command and control; cyberspace; situational awareness.

1. PhD Student, Regional Studies, International Studies, Imam Hossein University, Tehran, Tehran
2. Corresponding author: Associate Professor, Islamic Revolution, International Studies, Imam Hossein University, Tehran, Tehran
DOR: 20.1001.1.20086121.1403.23.103.3.8





مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶

شاپا چاپی: ۶۱۲۱-۲۰۰۸
الکترونیکی: ۵۲۱۸-۳۶۴۵



پیامدهای عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر محور مقاومت

بهزاد قاسمی^۱ | محمد رضا فرهادی^۲

چکیده

هدف مقاله حاضر شناسایی پیامدهای عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی و سنجش تأثیر آن بر محور مقاومت است. مسئله‌ی پژوهش تبیین تأثیر روند طرح منطقه‌ای رژیم صهیونیستی در روند عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی با تمرکز بر محور غربی-عبری است. روش پژوهش نیز کیفی و مبتنی بر اسناد و فیش برداری می‌باشد و حسب هدف یک تحقیق کاربردی به حساب می‌آید و از آنجایی که این پژوهش درصدد کشف پیامدهای یک رویداد در پی یافتن موضوع موجود و شناسایی روندهای حاکم است، لذا رویکرد توصیفی خواهد داشت. برقراری روابط استراتژیک میان اعراب با رژیم صهیونیستی، این رژیم را قادر می‌سازد تا از طریق کشورهای عربی برخی اقدامات جاسوسی و اطلاعاتی-امنیتی را علیه محور مقاومت افزایش دهد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد؛ عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی از زوایای مختلف بر امنیت محور مقاومت تأثیر می‌گذارد که شامل عواملی همچون ایجاد یک موازنه تهدید علیه محور مقاومت، ایجاد صف‌بندی‌های جدید در منطقه علیه محور مقاومت، توسعه نفوذ آمریکا در سطح منطقه، رشد گروه‌های تروریستی، عدم شکل‌گیری رژیم و ترتیبات امنیتی پایدار در خاورمیانه و انزوای منطقه‌ای و تضعیف محور مقاومت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اعراب، رژیم صهیونیستی، عادی‌سازی، محور مقاومت، امنیت، ایران

۱. دانشجوی دکتری، مطالعات منطقه‌ای مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین^(ع)، تهران، تهران

۲. نویسنده مسئول: دانشیار، انقلاب اسلامی، مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین^(ع)، تهران، تهران

ghasemi.b@ihu.ac.ir

DOR: 20.1001.1.20086121.1403.23.103.3.8



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

از زمان تشکیل موجودیت جعلی رژیم صهیونیستی در منطقه جنوب غربی آسیا، معادلات موجود در سطح منطقه ای روندی تنش زا را سپری کرده است. خصوصیت تهاجمی این رژیم در کنار عدم توجه به هویت های منطقه ای منجر به جنگ های کثیری بین اعراب و اسرائیل شده است. اولین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م و بعد از تشکیل این رژیم صورت گرفت. دومین جنگ در سال ۱۹۵۶ که به جنگ کانال سوئز معروف شد. سومین جنگ در سال ۱۹۶۷ بود که اسرائیل با شکست برخی کشورهای عربی همچون سوریه، مصر و لبنان چهار منطقه مهم جولان از سوریه، صحرای سینا از مصر، مزارع شبعا از لبنان و از فلسطین بخش هایی از کرانه باختری را به اشغال درآورد. در سال ۱۹۷۳ میلادی آخرین جنگ اعراب با اسرائیل اتفاق افتاد و خروجی آن بیشتر توافق کمپ دیوید میان کشورهای عربی به ویژه مصر با اسرائیل بود. با توجه به جنایت های متعدد این رژیم علیه فلسطینیان، انتفاضه های مهمی علیه اسرائیل شکل گرفت و این رژیم برای غلبه بر این چالش، رویکرد سازش کارانه را با همراهی برخی کشورهای عربی در دستور کار قرار داد. به همین منظور برخی گروه های سازش کار فلسطینی با حمایت برخی کشورهای عربی اقدام به ارائه طرح های سازش کردند. این طرح ها در مقاطع مختلف و با نام های گوناگون بر فلسطینیان تحمیل شد و اسرائیل به هیچ کدام از این طرح ها پایبند نبود و خروجی آن گسترش شهرک های اشغالی و محدود شدن فلسطینی ها در جغرافیای خاصی بود. اما همزمان با این مساله، برخی کشورهای عربی در دهه ۹۰ میلادی به صورت پنهان نیز مشغول روابط با این رژیم بودند و به نوعی مساله فلسطین و آرمان آن برای این کشورها بیشتر شعار بود. از سال ۲۰۰۰ میلادی شاهد تغییر محسوسی در میان برخی کشورهای عربی نسبت به اسرائیل بودیم. به گونه ای که این کشورها روند عادی سازی روابط را در پیش گرفتند. این تغییر در استراتژی برخی کشورهای عربی ناشی از شکل جدیدی از ساخت قدرت منطقه ای برپایه گفتمان جدید و هویتی نو و همچنین تهدید مشترک کشورهای عربی و اسرائیل در راستای رسیدن به هدف مشترک قابل تبیین بود. در این راستا آنچه این کشورها بر روی آن تمرکز خاصی انجام دادند، مباحث مربوط به امنیت و کمینه سازی آن در روابط متقابل بود. در این راستا روند عادی سازی روابط میان اعراب و اسرائیل به صورت رسمی و از سال ۲۰۱۷ میلادی با توافق "آبرام یا ابراهیم" شکل رسمی به خود

گرفت و در این میان برخی کشورهای عربی همچون امارات و بحرین توافق نامه با این رژیم را امضا کردند. طی سال های آتی نیز برخی کشورهای عربی دیگر به این روند اضافه شدند و اسرائیل بنابر اذعان مقامات سیاسی خود به دنبال گسترش روند عادی سازی روابط با سایر کشورهای عربی است. هدف آمریکا و اسرائیل از توسعه روند عادی سازی چند عامل است:

موجودیت بخشیدن به این رژیم در سطح منطقه ای؛

مشروعیت بخشی جغرافیایی به اسرائیل بر جغرافیای فلسطین؛

سیادت و رهبری این رژیم بر کشورهای عربی و به نوعی نقش هژمونی این رژیم بر سطح منطقه ای؛

نابودی یا تضعیف آرمان فلسطین به عنوان گفتمان مشترک کشورهای اسلامی؛

تضعیف گفتمان مقاومت با تشکیل ائتلاف سازی با کشورهای عربی در راستای تئوری دشمن مشترک. بر همین اساس، اسرائیلی ها از چند دهه گذشته و با طرح موضوعاتی همچون ایران هراسی، شیعه هراسی و تشکیل هلال شیعی یا امپراطوری شیعی سعی در ایجاد یک گفتمان مشترک با برخی کشورهای عربی در جهت رسیدن به هدف عادی سازی روابط هستند. همچنین اسرائیلی ها برای تضعیف گفتمان مقاومت در سطح منطقه ای نیاز مبرمی به پروژه عادی سازی دارند و این امر را در دستور کار خود قرار داده اند و به دنبال بسط این پروژه به سایر کشورها همچون عربستان سعودی هستند که نتایهو در کمپین های انتخاباتی خود نیز به آن اذعان کرده است. در پژوهش پیش رو به دنبال پاسخ به این مساله هستیم که اولاً پروژه عادی سازی روابط بین اسرائیل و کشورهای عربی براساس چه مولفه ها و گزاره هایی شکل گرفته است یا به نوعی دیگر بسترها و زمینه های عادی سازی روابط اسرائیل و اعراب چه مواردی است؟ ثانیاً تاثیر روند عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل بر جبهه مقاومت چه خواهد بود؟

مبانی نظری

واقع گرایی تدافعی: در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی ترین مسئله است. به عبارت دیگر نگاه رئالیست های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد در صدد پاسخ به

معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌المللی برآمدند. سوال اصلی برای این گروه از رئالیست‌ها این است که چه مقدار از قدرت برای دولت‌ها لازم و یا کافی است؟ و یا اصولاً دولت‌ها چه زمانی بایستی به بیشینه‌سازی قدرت روی آورند. پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده این دو نحله رئالیستی را متمایز ساخته است (Kirshner 2010, 4). رئالیست‌های تدافعی نیز به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند (Jervis 1999, 42)، برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها که این را درمی‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضله امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر دولت‌ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی کنند (برزگر، ۱۳۸۸، ۱۲۵). بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند (D. Cha, ۲۰۰۰). تدافعی‌ها نیز همانند تهاجمی‌ها بر این باورند که مخاصمه در برخی شرایط اجتناب‌ناپذیر است. زیرا دولت‌های متجاوز و توسعه‌طلبی وجود دارند که نظم جهانی را به چالش می‌کشند و نیز برخی از کشورها تنها در راستای تعقیب منافع ملی خود ممکن است درگیری با دیگر کشورها را اجتناب‌ناپذیر کنند (بیلیس، استیو، ۱۳۸۳، ۳۱). رابرت جرویس از نظریه پردازان اصلی رئالیسم تدافعی می‌گوید: دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند و حتی با درپیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنها ترجیح یابد؛ حتی افزایش زیاد در امنیت دولت‌ها فقط به مقدار اندکی از امنیت سایر دولت‌ها می‌کاهد و در این شرایط همه‌ی قدرت‌های خواهان حفظ وضع موجود می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند. بنابراین دولت‌ها با رضایت از فرصت فراهم شده از

توسعه نفوذ خود در خارج از مرزهای ملی در قبال دست یابی به تضمین‌هایی برای امنیت خود چشم‌پوشی می‌کنند (Ajami, 2006, Cited in: cfr.org)

در درجه دوم سیاست خارجی تهاجمی واقع‌گرا بر این نظر است که نه تنها ماهیت سیاست بین‌الملل بر اساس وجود درگیری تعریف می‌شود، بلکه به طور اساسی وجود درگیری عنصری ضروری برای هدایت سیاست بین‌الملل است. در مقابل دولت‌ها در سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا، داوطلبانه از تهدید دولت‌های دیگر خوداری می‌کنند. همچنین اگرچه رئالیسم تدافعی ماهیت سیاست بین‌الملل را بر مبنای درگیری استوار می‌داند بر این نظر نیست که وجود تضاد منافع به یقین به درگیری عملی بین دولت‌ها ختم شود. در این چارچوب همکاری راه‌حلی جدی البته نه بهترین برای حل درگیری بین دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود (Gause, 2007, "، cfr.org).

مهمترین مفروضه‌های رئالیسم تدافعی عبارتند از:

(۱) معضله امنیت: منظور از معضله امنیت اشرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی تعبیر می‌شود. به نظر رئالیست‌های تدافعی توسعه طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. در واقع مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تاسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معضله امنیتی روبرو می‌شوند.

(۲) ساختار ظریف قدرت: به نظر رئالیست‌های تدافعی ساختار ظریف قدرت^۲ که متغیر سطح نظام نیست و به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، مهم‌تر از ساختار خام یا زمخت قدرت می‌باشد.

(۳) برداشت‌های ذهنی رهبران: تاثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی^۳ رهبران ملی است. آنها معمولاً بر مبنای قیاس‌های

1 Security dilemma

2 Fine-grained

3 Perceptions

تاریخی و میانبرهای دیگر ادراکی اطلاعات واصله را پردازش می کنند و تصمیم می گیرند. بنابراین این عامل یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می شود.

۴) عرصه سیاست داخلی: به نظر واقع گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش های لشکری و کشوری همگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تأثیر قرار می دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت بسیار اهمیت پیدا می کند.

بنابراین به طور خلاصه می توان گفت: رئالیسم تدافعی که در مقابل رئالیسم تهاجمی مطرح شد با ارائه تعریفی خاص از تهدید و امنیت نگاه متفاوتی به مسئله قدرت و کاربرد آن دارد. در نگاه آنها این برداشت دولت ها و رهبران آنها از مقوله هایی همچون آناشرشی و امنیت است که به رفتارهای آنها شکل می دهد. و از آنجایی که دولت ها آناشرشی را خوش خیم می دانند (برخلاف تهاجمی ها) لذا در برابر سایر دولت ها رویکردی تهاجمی اتخاذ نخواهند کرد. همچنین دولت های تدافعی به صورت عمدی امنیت یکدیگر را تهدید نمی کنند (Shiping, 2008).

پیشینه

با توجه به اینکه پژوهش حاضر یک موضوع نو می باشد که ابعاد آن بر جبهه مقاومت بررسی خواهد شد، در نتیجه مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته است و انجام آن هم تا حدودی نیازمند دسترسی به داده ها و اطلاعات خاص است، لذا در خصوص این پژوهش با توجه به یافته های پژوهشی تاکنون غیر از برخی گزارش ها، تحلیل اینترنتی و یادداشت های کوتاه مطبوعاتی، کار پژوهشی جامع و مکتوب تدوین نشده است و چنانچه مقاله و مطلبی منتشر شده بیشتر در بحث عادی سازی روابط اسرائیل با اعراب بوده و به مساله تأثیر این موضوع بر جبهه مقاومت پرداخته نشده است و نو بودن این پژوهش به این دلیل است که به بررسی این مساله خواهد پرداخت.

بنابراین می توان گفت که پژوهش حاضر در صورتی که به یک سرانجام مطلوب و مورد انتظار برسد، یک پژوهش راهگشا و جدید در حوزه بررسی و تبیین عادی سازی روابط اسرائیل با اعراب و تأثیرات امنیتی آن بر محور مقاومت خواهد بود. البته برخی پژوهش ها در راستای این موضوع اما نه به صورت جامع صورت گرفته که به برخی از آنها اشاره می شود.

ردیف	نام پژوهشگران	عنوان پژوهش	نتایج
۱	سید جلال دهقانی فیروزآبادی، مهدی کریمی و بهنام وکیلی	عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل و پیامدهای امنیتی آن بر ج.ا.ا	نفوذ منطقه ای ایران و راهبرد موازنه ی خارج از مرزها عامل اصلی عادی سازی بوده است؛ تامل وضعیت روابط اعراب با اسرائیل از عادی سازی به اتحاد استراتژیک زمینه ساز ناامنی در عرصه های امنیتی، نظامی و اقتصادی برای ایران خواهد شد.
۲	فریبرز ارغوانی پیرسلامی و حسن آرایش	اعراب و انتخاب در شرایط موازنه تهدید؛ تهدید انگاری ایران و عادی سازی روابط با اسرائیل	عامل اصلی در عادی سازی روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل، تهدید مشترکی از ناحیه آنها به نام ایران است؛ افزایش نقش منطقه ای ایران و به تبع آن افزایش قدرت ایران منجر به نزدیکی برخی اعراب با اسرائیل شده است.
۳	محمد رضا ملکی و فرزاد محمدزاده ملکی	چشم انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل	نگرانی های امنیتی مشترک بین اعراب و اسرائیل عامل مهم در عادی سازی روابط بوده است؛ عادی سازی روابط اسرائیل با اعراب برای این رژیم در بحث کاهش تنش های منطقه ای و ارتقاء ضریب امنیتی مهم است.
۴	عبدالرضا فرجی راد و رضا شاملو	واکوی طرح معامله قرن و تاثیر آن بر جبهه مقاومت	طرح معامله قرن و به تبع آن عادی سازی روابط اسرائیل با اعراب نتایج ذیل را در پی خواهد داشت: بی ثباتی گسترده در منطقه غرب آسیا؛ کم رنگ شدن ارتباط ج.ا.ا با گروه های مقاومت؛ شکل گیری ائتلافی گسترده از محورهای رقیب علیه نفوذ جبهه مقاومت در منطقه.

روش شناسی پژوهش

تحقیق حاضر به لحاظ نوع، توسعه ای - کاربردی و به دلیل وجود داده‌های کمی و کیفی با روش آمیخته تدوین گردیده است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها اسنادی، کتابخانه ای و همچنین مصاحبه با خبرگان و پرسشنامه محقق ساخته بوده است. این تحقیق در زمره تحقیقات اکتشافی قرار می گیرد. هدف اکتشاف، تبیین مؤلفه های فرهنگی عمق بخشی خارجی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای پیرامونی و با تأکید بر ظرفیت های فرهنگی می باشد. در قسمت کیفی، با استفاده از روش دلفی، اطلاعات تحقیق، گردآوری و پس از همپوشانی و سپس طی پرسشنامه بین جامعه نمونه آماری توزیع و گردآوری گردیده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. خبرگان و جامعه نمونه

موضوع تحقیق با استفاده از روش گلوله برفی به تعداد ۳۰ نفر از اساتید متخصص با ویژگیهای آشنایی کامل با موضوع، شاغل در مشاغل راهبردی، دارای مدارک تحصیلی دکتری و ارشد و دارای تخصص در رشته تحصیلی مربوط با موضوع تحقیق، انتخاب گردیده اند. در رویکرد کمی تحقیق از روش زمینه یابی (پیمایش) و توصیفی استفاده گردیده است. بدین طریق که پس از گردآوری، دادههای تحقیق در قالب پرسشنامه ای با ۲۵ سؤال بسته و یک سؤال باز، تهیه و به رویت و تأیید برخی از اساتید و صاحب نظران و خبرگان موضوع رسید که اغلب شاخصها (سوالات) دارای اعتبار بالایی بوده و سؤالاتی که از اعتبار کمی برخوردار بودند، از پرسشنامه حذف یا اصلاح گردیدند. همچنین پیشنهادات این صاحب نظران و اساتید مورد بررسی قرار گرفت که پس از هم پوشانی سؤالات مشابه، پرسشنامه نهایی با ۲۵ سؤال بسته و یک سؤال باز بین جامعه نمونه آماری توزیع و جمع آوری گردید. پس از جمع آوری و استخراج دادههای پرسشنامه های تحقیق، با بهره گیری از نرم افزار آماری EXEL و با استفاده از روشهای کمی آماری از قبیل جدول و نمودار توصیفی و استنباطی برای توصیف داده ها اقدام و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. همچنین با استفاده از روش کیفی تحلیل محتوا و به صورت ذهنی با بهره گیری از نتایج تحلیل داده ها، نسبت به پاسخ سؤال تحقیق اقدام گردید.

سؤالات پژوهش

- ۱- پروژه عادی سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی براساس چه مولفه ها و گزاره هایی شکل گرفته است؟
- ۲- تأثیر و پیامدهای روند عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر محور مقاومت اسلامی کدامند؟

یافته های پژوهش

- ۱- پیشینه عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی (جنگ های چهارگانه): رژیم صهیونیستی در منطقه ای تشکیل شد که ماهیت اصلی آن کاملاً اسلامی و عربی است و همین امر موجبات عدم تجانس بین این رژیم با کشورهای عربی را فراهم کرد. به گونه ای که روز بعد از

تشکیل این رژیم کشورهای عربی نسبت به این موضوع اعتراض کردند و همین امر موجبات و زمینه های اولیه جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی را فراهم کرد.

سابقه تنش بین اعراب و رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی که براساس شعار نیل تا فرات و برای فتح کشورهای عربی برنامه ریزی کرده بود، خواهان توسعه قلمرو سرزمینی خود بود که براین اساس اولین نزاع های خود را با کشورهای عربی در روزهای بعد از تشکیل موجودیت جعلی اش انجام داد. این عدم تجانس بین رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی به دلایل فرهنگی، قومی، زبانی و دینی نیز تاثیرگذار بر منازعات بعدی بود. از زمان تاسیس رژیم صهیونیستی تا سال ۱۹۷۳ میلادی چهار جنگ به ترتیب ۱۹۴۸میلادی، ۱۹۵۶ میلادی، ۱۹۶۷ میلادی و ۱۹۹۷۳ میلادی رخ داد که این چهار جنگ به دوران تنش اعراب و رژیم صهیونیستی معروف شده است. مهمترین گزاره های این دوران بیست ساله چند محور مهم بوده است که همچنان همین محورها نقش اساسی را در وضعیت فعلی روابط بین اعراب و رژیم صهیونیستی دارد:

۱. حمایت های غربی از اسرائیل مشهود و آشکار بود و این حمایت ها نشان داد که غربی ها و به ویژه انگلیس طراحی بلندمدتی در جهت حمایت از صهیونیست ها دارند.
۲. انشقاق در بین کشورهای عربی در اکثریت این جنگ ها واضح بود و این عاملی در جهت پیشبرد برنامه های غربی در منطقه بود.
۳. اعتماد بیش از حد به قدرت های بزرگ بود که در جنگ سال ۱۹۶۷ میلادی قدرت های بزرگ همچون آمریکا و شوروی نقش مهمی در شکست کشورهای عربی داشتند.
۴. عدم نبود انسجام در کشورهای منطقه یکی دیگر از محورهای مهم بود. به عنوان نمونه یکی از اقداماتی که برخی کشورهای عربی علیه اسرائیل در طول جنگ شش روزه انجام دادند، تحریم نفتی رژیم صهیونیستی بود. اما در این میان ایران و حکومت طاغوت با پرکردن خلا نفتی کشورهای عربی ضربه سنگینی به این اقدام اعراب زد و همین عاملی در جهت آسوده کردن خیال اسرائیل از مباحث انرژی بود و این امر در آینده نیز گسترش یافت.
۵. مهمترین گزاره و محور که تجربه بیست ساله جنگ برای کشورهای عربی و حتی رژیم صهیونیستی داشت، سوق یافتن آنها به روندهای سازش بود که این مساله در سال ۱۹۷۴ بین مصر و

اسرائیل انجام گرفت که در نهایت این صلح در سال ۱۹۷۸ میلادی منجر به توافق کمپ دیوید شد و همین مساله سرآغاز توافق نامه های صلح بعدی با این رژیم توسط کشورهای عربی شد.

روند صلح و عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی

روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۷۸ میلادی و با توافق کمپ دیوید بین مصر و رژیم صهیونیستی شروع شد. این پیمان اولین پیمان صلح بین طرفین جنگ اعراب و اسرائیل بود که به صلح میان مصر و اسرائیل انجامید. انور سادات نیز اولین رئیس وقت یک کشور عربی از طرفین جنگ اعراب و اسرائیل بود که به صلح با این رژیم و به رسمیت شناختن آن اقدام کرد. روند صلح بعدی کنفرانس مادرید و به تبع آن توافق های اسلو ۱ و ۲ بود که علنا در این توافق ها، تشکیلات خودگردان فلسطین و شخص یاسر عرفات موجودیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت. گرچه موافقتنامه های اسلو در نهایت منجر به ایجاد تشکیلات خودگردان فلسطین و بازگشت رهبران فلسطینی از تبعید شد اما درباره حل و فصل موضوعات وضعیت نهایی توفیقی نیافت. (۲۰۱۱: ۱۲۳). (Ramsbotham and al.et).

کنفرانس های سازش دیگری طی سال های بعد همچون کمپ دیوید ۲ و کنفرانس طابا برگزار شد، اما در طی سالیان بعد مهمترین طرح سازش طرح صلح عربی ۲۰۰۲ میلادی عربستان سعودی بود که علنا در این طرح بحث دودولتی و عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی توسط کشورهای عربی به عنوان مهمترین مباحث ارائه شده بود. در واقع طرح عربستان سعودی قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ را به عنوان مبنای تلاش دیپلماتیک جدید قرار داده بود. این طرح سپس خواستار عقب نشینی رژیم صهیونیستی از سرزمین های اشغال شده در سال ۱۹۶۷ شامل بلندی های جولان، بیت المقدس شرقی و پذیرش یک دولت مستقل فلسطینی به پایتخت بیت المقدس شرقی از سوی رژیم صهیونیستی شده بود. در عوض تمام کشورهای اتحادیه عرب موافقت می کردند که به نزاع با رژیم صهیونیستی خاتمه داده؛ صلح بین آنها و رژیم صهیونیستی برقرار شده و از همه مهمتر مناسبات عادی با این رژیم را آغاز کنند. این روند طی سال های بعد نیز با طرح های مختلفی عنوان شد تا نهایتا در سال ۲۰۱۷ طرح معامله قرن مطرح شد. طرح صلح ترامپ یا آنچه به عنوان «معامله قرن» یاد می شود، توسط تیمی به سرپرستی جرد کوشنر تدوین گردید. این طرح شامل دو بخش اقتصادی و سیاسی بود. کاخ سفید در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۹، بخش اقتصادی معامله قرن موسوم به

«صلح برای شکوفایی» را منتشر ساخت. بر این اساس قرار بود یک صندوق سرمایه گذاری ۵۰ میلیارد دلاری برای ۱۷۹ پروژه زیربنایی و تجاری ایجاد گردد که واشنگتن امیدوار بود بخش اعظم مخارج آن را دولت های ثروتمند حاشیه خلیج فارس و کشورهای اروپایی و آسیایی، همراه با سرمایه گذاران بخش خصوصی، تأمین نمایند (Holland and Spetalnick ۲۰۱۹: ۱).

معامله قرن به مانند هر طرح دیگری با اهدافی طرح شد که مهمترین آنها موارد ذیل بود:

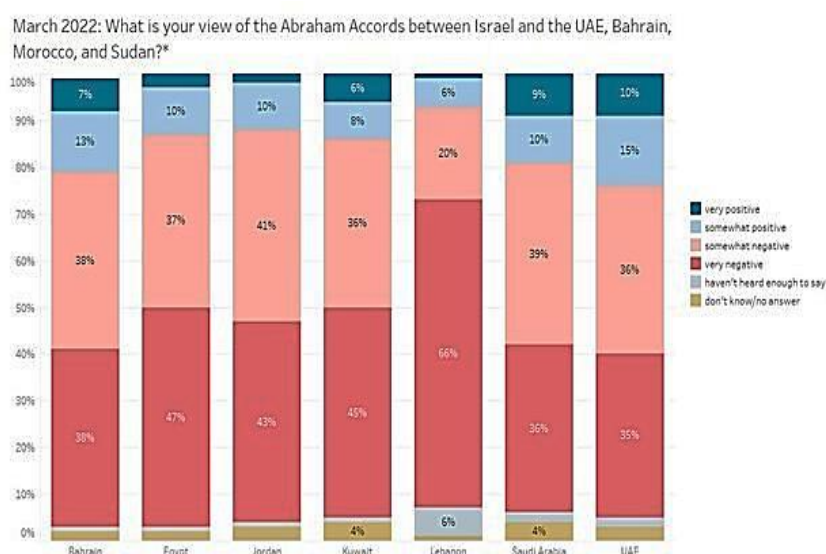
- ۱- انحراف افکار عمومی جهان از شکست های فاحش و پی در پی رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه؛
 - ۲- ایجاد شکاف و گسست در بین آحاد مسلمانان جهان؛
 - ۳- تقویت و حفظ تفوق جایگاه استراتژیک رژیم جعلی صهیونیستی؛
 - ۴- خارج نمودن مسئله مهم و حیثیتی بیت المقدس از محور اصلی مذاکرات و گفتگوها؛
 - ۵- محروم نمودن فلسطینیان از حق بازگشت به سرزمین نیاکانشان؛
 - ۶- افزایش شهرک سازی و تسریع گسترش سرزمینی رژیم صهیونیستی؛
 - ۷- رسمیت بخشیدن به وجود رژیم غاصب صهیونیستی؛
 - ۸- تضعیف نفوذ جمهوری اسلامی و تلاش به منظور تحدید جبهه مقاومت از منطقه خاورمیانه با توسل به فعالیت های دیپلماتیک و حذف گروه های مبارز مقاومت (سخاوتیان، ۱۳۹۷: ۴۸).
- بعد از طرح معامله قرن بحث توافق آبراهام مطرح شد که در واقع نشأت گرفته از همین طرح معامله قرن بود که در آن برخی کشورهای عربی همچون امارات و بحرین در واشنگتن توافق عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی را امضا کردند و از این مقطع روابط اعراب و رژیم صهیونیستی وارد مراحل تازه ای شد.

دلایل و اهداف کشورهای عربی و اسرائیل از عادی سازی روابط

کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی هر کدام براساس یک سری مسائل و گزاره ها که برخی از آنها هم مشترک و هم منافع جداگانه می تواند باشد، اقدام به عادی سازی این روابط کردند. بر همین اساس هر کدام از کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی براساس اهداف و منافع خاص خود اقدام به عادی سازی روابط با یکدیگر کردند.

اهداف کشورهای عربی

براساس نظرسنجی های مؤسسه واشنگتن در نوامبر ۲۰۲۰، در کشورهای امضا کننده توافق آبراهام یعنی بحرین و امارات، ۵۰ درصد خوش بین بودند و در کشورهای قطر و عربستان هم این رقم حدود ۴۰ درصد بوده است. اما در مارس ۲۰۲۲ این خوش بینی در این کشورها به ۱۹ تا ۲۵ درصد کاهش یافته است.



بنابراین با وجود مخالفت افکار عمومی کشورهای عربی با روند عادی سازی روابط با این رژیم اما کشورهای عربی با انعقاد توافق عادی سازی با رژیم صهیونیستی و به رغم دشمنی این رژیم با کشورهای مسلمان، به چند دلیل اقدام به برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی نمودند:

نزدیکی بیشتر به آمریکا

اعراب، اسرائیل را به صورت نوعی رابطه میان خود، آمریکا و غرب می بینند. این بدان خاطر است که اسرائیل به داشتن سیمای غربی و روابط فرهنگی، اجتماعی و قومی گسترده با دنیای غرب و بخصوص با آمریکا، بیش از دول عربی منطقه با مکانیسمها و ساز و کارهای عمل کننده و در حال تغییر سیاست خارجی و سیاست داخلی آمریکا آشنایی نزدیک دارند (امامزاده فرد، ۱۳۹۰، ۱۷۲).

البته این امر به این منزله نیست که صرفاً کشورهای عربی به دلیل نوع تعامل رژیم صهیونیستی با غرب و آمریکا به سمت عادی سازی رفته اند، بلکه برخی کشورهای عربی به دلیل درهم پیوستگی های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود به آمریکا در تلاش برای کسب موقعیت جدید در نزد واشنگتن هستند.

فاصله گیری از ایدئولوژی محافظه کارانه و هویت دینی

سیاستمداران پیشین عرب که پس از ناکامی های متوالی در برابر رژیم صهیونیستی، همواره رویکرد تدافعی و انزواگرایانه را نسبت به مسائل منطقه از خود نشان داده بودند، با ظهور نسل جدید شاهزادگان؛ از جمله محمد مسلمان و محمد بن زاید و مقامات سلطنتی، در حال حاضر چهره منطقه خلیج فارس را تغییر داده اند. تغییر نسلی که موجب توجه بیشتر به بهبود اداره عمومی و تکیه بر مشاوران تکنوکرات شد که این امر، علاوه بر چرخش به سوی سیاستهای ملی گرایانه تر، معرف برنامه های جهانی جاه طلبانه نیز هست؛ زیرا این نسل جدید، به دنبال بهره برداری از پول نفت در بسترهای گسترده و ایفای نقش قدرتمندتر در سیاست های منطقه ای و همچنین اقتصاد منطقه ای و جهانی هستند (اسمیت دیون، ۱۳۹۷، ۲۷).

ایجاد توازن قوا با سایر قدرت های منطقه

در سالهای اخیر، حفظ دستاوردهای اعراب؛ از جمله عربستان از سوی دیگر کشورهای منطقه مورد تهدید قرار گرفته است؛ به طوری که پس از فاجعه منا در سال ۱۳۹۴، فجایع یمن، محاصره قطر و سپس عدم حمایت از مردم مسلمان کشمیر در برابر هندوهای افراطی، جایگاه عربستان به عنوان متولی حرمین شریفین و میزبان دفتر مرکزی سازمان همکاری اسلامی،^۱ OIC (به شدت از سوی دیگر کشورها؛ مانند ترکیه، ایران، مالزی و حتی پاکستان به عنوان یکی از شرکای دائمی این کشور خدجه دار شده است؛ به طوری که این کشورها، اقدام به برگزاری اجلاس کشورهای اسلامی در مالزی در سال ۲۰۱۹ منفک از سازمان همکاری اسلامی و بدون حضور عربستان سعودی و دیگر اعراب همپیمان مبادرت کردند. این امر، نشان دهنده تضعیف دستاوردهای معنوی عربستان و توازن قوای موجود به ضرر عربستان است. حال این کشور با کمک دیگر کشورهای

1. Islamic Cooperation Organization

عربی همپیمان با گسترش روابط با رژیم صهیونیستی، سعی در حل این موضوع داشته که علاوه بر تشکیل جبهه قدرتمند در مقابل مثلث ترکیه، قطر و ایران، جنبه معنوی داده تا خود را کماکان حامی ارزش های اسلامی نشان دهند. علاوه بر این، عربستان سعودی و شرکاء در زمینه های مادی نیز از سوی رقیبان به شدت تهدید شده و ضربات سهمگین مالی را شرکاء، متحمل شدند که این امر نیز در گسترش روابط بی تأثیر نبوده است (زیبایی، نصری، رستمی، ۱۴۰۰، ۱۵).

اهداف اسرائیل

رژیم صهیونیستی ها بنابر مسائل مختلف و بنابر رویکرد کلان آمریکایی ها در سطح منطقه ای در جهت تشکیل یک واحد سیاسی - نظامی - امنیتی در سطح منطقه به روند عادی سازی به عنوان یک مساله ای فراتر از برقراری روابط نگاه می کنند و این مساله را در نوع روابط، سطح بازیگری رژیم صهیونیستی در کشورهای هدف و موضوعات منطقه ای می توان مشاهده کرد. براین اساس می توان گفت که رژیم صهیونیستی از برقراری روابط با کشورهای عربی به دنبال اهداف خاص ذیل است:

محاصره پیرامونی ایران

رژیم صهیونیستی از دیرباز به دنبال آن بوده که در اطراف مرزهای ایران حضوری فعال داشته باشد و از این طریق یک نوع تهدید بالقوه با تحرکات مرزی خود علیه ایران ایجاد کند. به همین دلیل صهیونیست ها استراتژی "محاصره پیرامونی" را در دستور کار قرار دادند و نقطه ثقل این استراتژی را هم بر حضور فعال در اطراف ایران می دانند که چنانچه با یک روند تاریخی به این امر نگاه شود، ملاحظه می شود که همین روند عادی سازی نیز براساس استراتژی کلان تری نمود خواهد داشت. به همین منظور رژیم صهیونیستی ها ابتدا بر روی مناطق غربی ایران و بیشتر در کردستان عراق متمرکز شدند. دومین مکانی که صهیونیست ها برای نفوذ خود انتخاب کردند، در مناطق شمالی ایران و کشور آذربایجان بود. روابط صهیونیست ها با آذربایجان به سال ۱۹۹۲ بر می گردد که این رژیم جزء اولین بازیگرانی بود که استقلال آذربایجان را به رسمیت شناخت. سومین مکان در راستای استراتژی محاصره پیرامونی، جنوب ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس است که این رژیم با توافقنامه ابراهیم سعی در بسط نفوذ و حضور خود در این کشورها را دارد.

مقابله با نفوذ سیاسی - امنیتی ایران در منطقه

از دلایل اصلی صلح اسرائیل با اعراب، مقابله با نفوذ سیاسی امنیتی ایران در منطقه است؛ چرا که در چارچوب امنیتی اسرائیل، ایران به عنوان خطرناک ترین دشمن این رژیم محسوب شده است. بنابراین بایستی تواناییها و قدرت نفوذ آن را محدود سازد (younes، ۲۰۱۹: ۱۵۳)

رژیم صهیونیستی عمق استراتژیک خود را جمهوری آذربایجان و اقلیم کردستان عراق قرار داده و با امضای پیمان ابراهیم کوشیده است در کنار مرزهای جنوبی ایران جای پای برای خود باز کند. نقش آذربایجان و اقلیم کردستان برای رژیم صهیونیستی مانند نقش سوریه و لبنان برای ایران است.

اما رژیم صهیونیستی تنها به «موازنه قدرت» و «موازنه تهدید» بسنده نکرده و کوشیده است با پشتیبانی از گروه‌های تجزیه طلب و تحریک شکاف‌های قومیتی در ایران، نظام جمهوری اسلامی را از درون به چالش بکشد. مجموع این اقدامات همراه با انگشت گذاشتن روی نقاط آسیب پذیر با هدف تضعیف حریف در راستای راهبرد «موازنه فراگیر» انجام می شود (دارینی، نورمحمدی، ۱۴۰۲، ۲)

در این حالت، اتحاد کشورهای عربی با اسرائیل، بخشی از استراتژی برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه است و به تازگی تلاش این کشورها برای ایجاد یکپارچگی در ابعاد مختلف، همگی در راستای مقابله با نفوذ ایران در منطقه می باشد. ادعای ایران مبنی بر تأثیرپذیری انقلاب های خاورمیانه از انقلاب اسلامی، بیم شدیدی را در کشورهای منطقه و اسرائیل ایجاد کرد و آنها را بر آن داشت تا جهت مقابله با تهدید مشترک، مواضع همسویی را اتخاذ کنند و همین «حس تهدید و منافع مشترک» سبب همگرایی دو کشور شد (آدمی و بیژن، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

حل مساله فلسطین

طرح های مهمی توسط آمریکایی ها با همراهی صهیونیست ها در راستای حل مساله فلسطین پیشنهاد شده است که مهمترین آن همچنان طرح دودولتی است. هدف طرح دو دولتی گفتگو میان مقامات فلسطینی و رژیم اشغالگر قدس بود تا به توافقی برای تأسیس دو دولت در سرزمین فلسطین برسند؛ اما آن چیزی که در واقعیت برای فلسطینیان به وقوع پیوست، مذاکره برای مذاکره

بود. رژیم صهیونیستی در عرصه بین المللی و منطقه ای تلاش نمود تا فشارها را از روی خود بردارد و ایران را تبدیل به دشمنی برای کشورهای منطقه و تهدیدی برای صلح بین المللی کند. رژیم صهیونیستی با این سیاست توانست در طول این سالها رابطه خود را با کشورهای عربی منطقه در زمینه های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی افزایش دهد (رجبی، ۱۳۹۹، ۱۱)

غلبه بر مشکلات داخلی

سیاست های نظامی - امنیتی همانند افزایش بودجه دفاعی (اختلافات در عرصه سیاسی) در سال های اخیر، همواره گریبان گیر رژیم صهیونیستی بوده است؛ به شکلی که حجم تهدیدات داخلی، بیشتر از تهدیدات خارجی عنوان می شود. در چنین شرایطی، سران رژیم صهیونیستی برای فرار از بحران سعی کرده اند، با منحرف کردن افکار عمومی به سمت مسائل خارجی به ویژه تهدیدات ایران و بهبود روابط با کشورهای عربی، این احساس را تلقین کنند که رژیم صهیونیستی دیگر دشمن درجه یک اعراب نیست و روابط خوبی با همسایگان مجاور دارد. این موضوع می تواند علاوه بر سرپوشی بر ناکامی های داخلی و با بهره گیری از منابع مالی اعراب، بخشی از هزینه های نظامی خود را کاهش دهد (اختیاری، رشیدی، سلطانیان، ۱۳۹۹، ۱۵)

تأثیرات امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی

برای رسیدن به هدف پژوهش ابتدا داده های کیفی جمع آوری گردید. داده های پژوهش حاضر از منابع مصاحبه و یادداشت برداری به دست آمده است. داده ها گرد آوری شده به داده های متنی تبدیل و پس از آن، به منظور بررسی نظام مند توده بزرگی از داده های گردآوری شده به واحدسازی و مقوله بندی داده ها پرداخته شد. براساس مصاحبه ها و منابع گردآوری شده می توان در بخش کیفی تأثیرات امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی بر محور مقاومت را در چهار مولفه ذیل تقسیم بندی کرد:

ایجاد بازدارندگی در برابر ایران و محور مقاومت

با روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا همکاری مشترک کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی بر مبنای تهدید مشترک ایران گسترش قابل توجهی یافت تا در نهایت به امضای پیمان ابراهیم منجر شد. به گونه ای که ژنرال ژنرالین رئیس موسسه مطالعات امنیت ملی

رژیم صهیونیستی این توافقات عادی سازی‌ها بر اساس ملاحظات امنیت ملی رژیم صهیونیستی و به صورت دقیق‌تر برای تمرکز بر تهدید مشترک کشورهای منطقه ایران و متحدین مشترک ایالات متحده تنظیم شده است (عادلین، ۱۳۹۹). بنابراین اراده صهیونیست‌ها در این مسئله است که صف‌بندی جدیدی بین رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه براساس مراودات تجاری اطلاعاتی و نظامی شکل گیرد و هویت آن بر اساس دشمنی با ایران و ترویج ایران هراسی قوام پیدا کند. رژیم صهیونیستی می‌خواهد در مقابل مجموعه امنیتی ایران، سوریه، حزب الله و حماس مجموعه امنیتی رژیم صهیونیستی، بحرین، عربستان و آذربایجان را در کوتاه مدت ایجاد کند که نشانه‌های تشکیل این صف‌بندی جدید در بحث عادی سازی نمایان خواهد شد (حسینی، ۱۳۹۹). از آنجایی که خلیج فارس یکی از خوشه‌های امنیتی در بازدارندگی منطقه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود عادی شدن روابط برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی به افزایش نفوذ امنیتی آشکار این رژیم در مرزهای جنوبی کشور و خوشه خلیج فارس منجر خواهد شد. سفر مقامات صهیونیستی و تاکید خود نتانیاهو بر همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی با کشورهای حاشیه خلیج فارس سبب دامنه نفوذ اطلاعاتی و موازنه سازی راهبردی این رژیم با توجه به افزایش عمق راهبردی رژیم صهیونیستی خواهد شد (عباسی خوشکار، ۸، ۱۳۹۹).

از سال‌های گذشته در منطقه صف بندی‌هایی وجود داشت که با توجه به اتفاقات و تغییرات مواضع کشورها بعضی از آنها دیگر وجود ندارد و یا برخی از آنها دچار تغییراتی شدند و برخی دیگر نیز وجود نداشته و یا در حال شکل گیری می‌باشند. بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی و اخراج ارتش صهیونیستی از جنوب لبنان و شکست آن از حزب الله در جریان جنگ ۳۳ روزه و تجلی پیدا کردن قدرت حزب الله و از سوی دیگر قدرت یافتن اکثریت شیعه در عراق بعد از سقوط صدام و نزدیکی آن به جمهوری اسلامی باعث نمایان شدن صف‌بندی جدیدی در منطقه موسوم به محور مقاومت به رهبری ایران شد.

بعد از پیروزی بزرگ بر گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه و از سوی دیگر ظهور قدرت انصارالله یمن در مقابله با ائتلاف عبری-عربی-غربی قدرت و انسجام محور مقاومت بر همگان اثبات شد. با تلاش آمریکا در طول چندین سال گذشته تصویرسازی منفی از ایران به عنوان یک تهدید بالقوه علیه کشورهای عربی در قالب پروژه ایران هراسی شکل گرفت تا انگاره دشمن

مشترک از ایران در اذهان برخی از کشورهای منطقه شکل بگیرد. بنابراین اراده صهیونیست‌ها در این مسئله است که صف‌بندی جدیدی بین رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه براساس مراودات تجاری اطلاعاتی و نظامی شکل گیرد و هویت آن بر اساس دشمنی با ایران و ترویج ایران‌هراسی قوام پیدا کند. رژیم رژیم صهیونیستی می‌خواهد در مقابل مجموعه امنیتی ایران، سوریه، حزب الله و حماس مجموعه امنیتی رژیم صهیونیستی، بحرین، عربستان و آذربایجان را در کوتاه مدت ایجاد کند که نشانه‌های تشکیل این صف‌بندی جدید در بحث عادی سازی نمایان خواهد شد (حسینی، ۱۳۹۹، ۸).

یک بُعد دیگر ایجاد بازدارندگی در برابر ایران بحث حضور آمریکایی‌ها در منطقه است که صهیونیست‌ها از زمان ترامپ و براساس رویکرد ائتلاف سازی به دنبال آن بوده‌اند. آمریکایی‌ها به دنبال تقویت حضور خود در منطقه هستند که این حضور مبتنی بر بعضی طرح‌ها همچون عادی سازی روابط است و این حضور برای ایران و محور مقاومت تهدیدزا است. زیرا حضور آمریکا در منطقه به منزله تدوین استراتژی‌های خود و حمایت از حامیان منطقه‌ای و گروه‌های تروریستی در سطح منطقه است. عادی سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر فلسطین تاحدودی بر معادلات منطقه تأثیر گذاشته و حضور و نفوذ آمریکا را در منطقه افزایش داده است، ایالات متحده آمریکا اکنون با رویکردی جدید و یکجانبه گرایی، سعی دارد با فراخواندن اعراب به سوی اتحاد با رژیم صهیونیستی، برای مقابله با ایران و متحدان منطقه‌ای آن، خلأ قدرت خود را در منطقه جبران کند. اکنون آمریکا در منطقه خاورمیانه همواره با سیاست خارجی متناقض، نقش مهمی در مثلث منازعه ایران و رژیم صهیونیستی دارد. آمریکا با یک رویکرد صلح مآبانه و به عنوان یک بازیگر امنیتی، درصدد بازخوانی حضور ایالات متحده و منافع این کشور در منطقه خاورمیانه است. ایالات متحده در این وهله زمانی برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تأمین منافع خود، راهی جز حضور فعال در خاورمیانه ندارد، در نتیجه حضور آمریکا در منطقه، مشهودتر و اثرگذارتر از همیشه می‌شود و ممکن است معادلات امنیت در خاورمیانه را تغییر و یا به چالش بکشد. آمریکا با یک صف بندی امنیتی جدید، تلاش گسترده‌ای در جهت اعمال فشار به ایران و در کنار آن، دامن زدن به موج ایران‌هراسی به عمل آورده است و به اعراب تلقین می‌کند که مسأله ایران، مهمترین مسأله برای آن‌هاست و فلسطین باید از اولویت خارج شود. (رفیع، ۱۳۹۹: ۲)

رشد گروه‌های تروریستی

زمانی که نظریه پردازان آمریکایی به دنبال نظریه های جدید برای تداوم سلطه آمریکا در سطح جهان بودند، هانتینگتون نظریه برخورد تمدن ها را مطرح کرد که در این نظریه ۷ تمدن اصلی مطرح شد، اما در نهایت وی ادعا کرد که در آینده خطر اصلی اسلام است. وی عنوان کرد که کانون اصلی درگیری ها در آینده میان تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود و در واقع درگیری های تمدنی آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است (محمدی، ۱۳۸۸، ۱۲). این نظریه هانتینگتون بعدها در کنفرانس هرترلیا در سال ۲۰۱۴ به برخورد درون تمدنی تغییر شکل داد و اساس آن برپایه جنگ درون اسلام طرح ریزی شد که تشکیل گروه‌های مختلف تروریستی - تکفیری نشأت گرفته از این مساله بودند (<http://www.herzliyaconference.org>)

در کنار این مساله به دلیل اینکه برخی بازیگران همچون عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی را می توان به عنوان اصلی ترین رقبای ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه دانست. به همین دلیل است که آنان از یک سو در صدد تغییر در موازنه قدرت منطقه ای علیه جمهوری اسلامی ایران هستند و از سوی دیگر تلاش می کنند تا موج های جدید نوگرایی را در حوزه شکل بندی های قدرت منطقه ای تحت تاثیر قرار دهند (مصلی نژاد، ۱۳۹۱، ۲). این مساله از این منظر بر محور مقاومت تاثیر خواهد گذاشت که بعد از روند عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی این کشورها به محلی برای تجهیز، حمایت و انجام عملیات علیه محور مقاومت تبدیل خواهند شد و همین مساله بر موضوعات امنیتی منطقه تاثیر گذار خواهد بود. زیرا صهیونیست ها همواره به دنبال این مساله بوده اند که تاحدامکان و به دلیل ضعف در توان نظامی و انسانی با محور مقاومت درگیر نشوند و جنگ نیابتی را در دستور کار قرار داده اند. مهمترین ابزار آنها در جنگ نیابتی نیز همین گروه های تروریستی هستند که بنابر اذعان خودشان یک جنگ درون تمدنی یا منطقه ای براساس محورهای دینی و اقلیتی راه اندازی کنند. هرچند ایجاد و گسترش جنگ همچون سال ۲۰۱۱ میلادی در منطقه بعید به نظر می رسد، اما مهمترین سناریو در جهت استفاده ابزاری رژیم صهیونیستی و آمریکا از این گروه ها در بحث عادی سازی روابط همین مساله انجام اقدامات

امنیتی علیه محور مقاومت توسط همین گروه هاست که بیشترین سطح احتمالات نیز در کشورهای عراق و سوریه و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است. اکنون با چند قطبی شدن منطقه و رشد فزاینده اختلافات ناشی از پذیرش یا عدم پذیرش عادی سازی رابطه با این رژیم، مسلماً این گروه ها بعد از ضربات سختی که در سالیان اخیر بر آنان از سوی جریان مقاومت و برخی دیگر از کشورها وارد شده، فرصت مناسبی برای تجدید قوا و رشد دوباره خواهند داشت. از طرفی بسیاری از گروههای بنیادگرای اسلامی که در پی ایجاد فرصتی برای ضربه زدن و نابودی این رژیم بوده اند، با عادی شدن رابطه بسیاری از کشورهای عربی با این رژیم، فعالیت خود را دوچندان خواهند کرد. بنابراین این روند منجر به افزایش دو رشد متضاد و متقابل و حضور بیشتر گروه های تروریستی در منطقه خواهیم شد و باعث می شود منطقه خاورمیانه که در سالیان اخیر پیوسته ناآرام و پر آشوب بوده است، در سالهای آتی نیز چشم انداز امنیتی مناسبی را قابل تصور نباشد و این امر به خصوص برای ایران که در کانون درگیری های خاورمیانه است، بار امنیتی گستردهای چه در سطح ملی و چه منطقه ای را به همراه خواهد داشت (نصر اصفهانی، رنجبر، کاظمی، ۱۴۰۱، ۱۵)

عدم شکل گیری رژیم و ترتیبات امنیتی پایدار در خاورمیانه

عادی سازی روابط، تحولات جدیدی را هم از لحاظ سیاسی و هم امنیتی در منطقه ایجاد می کند. نزدیک شدن به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران و احتمال حمله نظامی به متحدان ایران به خصوص حزب الله لبنان و شکل گیری دومینوی عادی سازی روابط، دو پیامد منفی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی محسوب می شود. (عباسی خوشکار، ۱۳۹۹: ۶). رژیم ها در سطح منطقه براساس ارزش ها و هنجارها تعریف می شوند و ایران نیز به دنبال همین مساله بوده که براساس ارزش ها و هنجارهای حاکم در جهان اسلام و با همکاری سایر کشورهای منطقه به یک تعریف جامع و کاملی از رژیم های منطقه ای برسد. منطقه غرب آسیا در سال های اخیر در معرض تغییر و تحولات بنیادین بوده است؛ به گونه ای که این تحولات، موجب تغییر نظام امنیتی و توازن قوا، ایجاد الگوی تخاصمی و رقابت در خاورمیانه شده است. در همین راستا، ایجاد یک رژیم امنیتی مبتنی بر همکاری همه جانبه کشورهای منطقه می تواند این وضعیت را تغییر داده و در

نهایت به ایجاد صلح در منطقه منجر شود؛ هرچند که در شرایط کنونی، این همکاری بعید به نظر می‌رسد. (اسدی، ۱۳۹۹: ۱-۳)

در این میان، کشور ایران به علت ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکومونیک‌ی خود و همچنین اهداف و آرمانهای جهانی، با وجود کارشکنی کشورهای منطقه، در ایجاد یک رژیم و ترتیبات امنیتی درون منطقه ای و گره زدن امنیت خود به کشورهای فرامنطقه ای و فراهم کردن زمینه دخالت آنان در ترتیبات امنیتی منطقه که به عنوان یکی از موانع اصلی تشکیل رژیم امنیتی پایدار منطقه ای مطرح شده است، همواره از تشکیل یک رژیم امنیتی پایدار در چارچوب مشخص و در راستای منافع دول منطقه حمایت کرده است.

از سوی دیگر، با وجود آنکه امارات و بحرین تلاش کرده اند تا مسئله فلسطین را از روابط خود با اسرائیل جدا نشان دهند، به این معنا که این مسایل ارتباط و تناقضی با یکدیگر ندارد و رهبران این کشورها کماکان از حقوق فلسطینی‌ها پشتیبانی می‌کنند، واقعیت آن است توافق صلح عبری-عربی به طور قطع بر مواضع کشورهای عربی، به ویژه محور اعتدال در قبال مسئله فلسطینی تاثیر گذاشته که برآیند آن افزایش فشارها بر حماس، متحد منطقه ای ایران و محدودیت کشگری آن است. آنچه که مسلم است ائتلاف عبری-عربی قادر است محدودیت های جدی را از سوی کشورهای عربی برای نیروی مقاومت حماس ایجاد کرده و حمایت های معنوی و مادی از این سازمان را به تدریج کاهش دهد. تضعیف حماس یا حتی توافق احتمالی آنها با رژیم اسرائیل در آینده به دلیل فشار کشورهای عربی، عمق استراتژیک ایران را در منطقه کاهش می‌دهد و در مقابل رژیم اسرائیل از آزادی عمل بیشتری در منطقه برخوردار خواهد شد (اختیاری امیری، ۱۴۰۰، ۱۱).

ارتقاء جایگاه منطقه ای رژیم صهیونیستی

از دیگر تبعات منفی عادی سازی روابط کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی برای محور مقاومت می‌توان به ایجاد تغییر در موازنه قدرت منطقه ای اشاره کرد. برخی کشورهای منطقه ای همواره به دنبال متحد منطقه ای قدرتمند جهت مقابله با قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت بوده اند. توسعه مناسبات اعراب با این رژیم می‌تواند سبب شکل گیری بلوک جدیدی در منطقه خاورمیانه متشکل از عربستان، رژیم صهیونیستی، مصر، امارات، بحرین و اردن

شود. شکل گیری چنین بلوکی می تواند چالش های سیاسی، امنیتی و تهدید نوین منطقه ای را برای ایران ایجاد کند. از جمله این چالش ها می تواند بین المللی کردن مسائل مربوط به ایران و فضا سازی منفی علیه ایران، نظیر آنچه درباره مداخله ایران در جنگ یمن گفته می شود، باشد (زیدآبادی، ۱۳۹۹: ۱-۳).

از سوی دیگر باید به این نکته نیز اشاره کرد که جابجایی قدرت و رهبران سیاسی در خاورمیانه نه تنها منجر به ایجاد خلاء قدرت در محیط منطقه ای می شود بلکه می توان آن را زمینه ساز دگرگونی های بنیادی تری در حوزه امنیت منطقه ای دانست. بنابراین تحولات مربوط به بیداری اسلامی بر معادله قدرت و موازنه منطقه ای خاورمیانه و خلیج فارس تأثیر گذار بود. در این فرایند کشورهای همانند عربستان و ترکیه در صدد برآمدند تا بر موازنه منطقه ای تأثیر گذار باشند. آنان تلاش دارند تا نقش ایران در برقراری امنیت منطقه ای در خاورمیانه را کاهش دهند. به طور کلی بازیگرانی همچون عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی را می توان به عنوان اصلی ترین رقبای ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه دانست. به همین دلیل است که آنان از یک سو در صدد تغییر در موازنه قدرت منطقه ای علیه جمهوری اسلامی ایران هستند و از سوی دیگر تلاش می کنند تا موج های جدید نوگرایی را در حوزه شکل بندی های قدرت منطقه ای تحت تأثیر قرار دهند (مصلی نژاد، ۱۳۹۱، ۲).

با توجه به اینکه ایران هدف اصلی این عادی سازی روابط است و آمریکا در رأس رهبری این عادی سازی است و از طرف دیگر، این رژیم با افزایش مشروعیت خود، خواهان نزدیک شدن به مرزهای ایران و منزوی ساختن آن است تا با استفاده از این کشورها، به امنیت ملی ایران ضربه بزنند. این مسأله به خودی خود می تواند حساسیت ایران را برانگیزد و سبب تشدید هر چه بیشتر منازعات در منطقه و الگو و راهبرد رقابتی با رژیم صهیونیستی و آمریکا شود. در کنار دولت ها، گروه ها و جنبش های منطقه ای دیگر نیز احتمالاً به سیاست همراهی روی خواهند آورد و با حمایت نهادها و سازمان های قدرتمند منطقه ای و فرامنطقه ای از این بن بست، چاره ای جز تحمل ناامنی های موجود یا پیوستن به اتحاد منطقه نخواهند داشت. ایالات متحده برای دستیابی به منافع ملی خود در خاورمیانه، حتی حاضر است متحدان قدیمی خود را کنار بگذارد؛ برای نمونه، این کشور در زمان حمله به عراق پس از مخالفت فرانسه، طیفی از تحریم ها را علیه پاریس که متحد

سنتی‌واشینگتن بود و در چارچوب فکری یکسانی قرار داشتند، اعمال کرد و در نهایت دولت تحت‌الحمایه پیشین خود، صدام حسین را سرنگون ساخت. (اصفهانی، ۱۳۹۹، ۱۰۲)

مدل مفهومی تحقیق

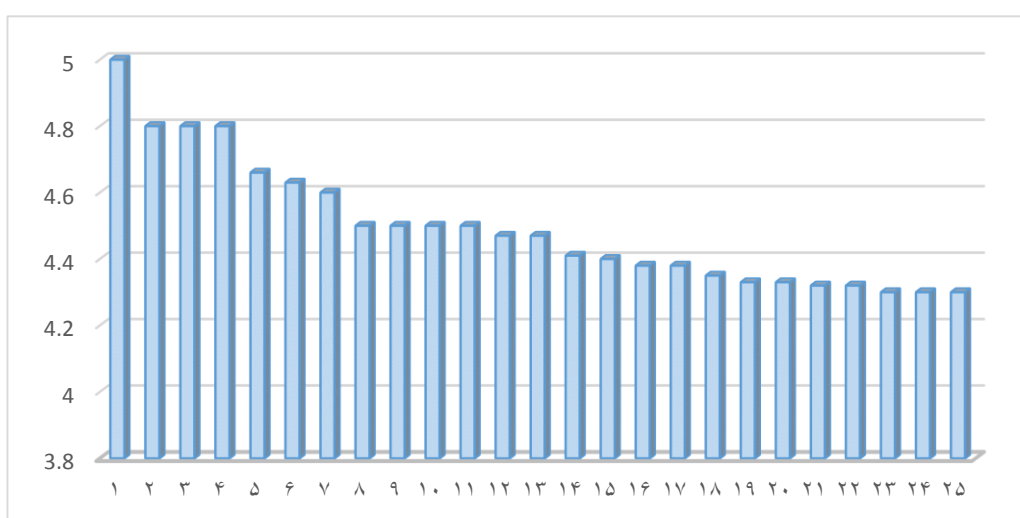


نتیجه‌گیری و پیشنهادات

عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی می‌تواند تأثیرات امنیتی مختلفی را بر امنیت محور مقاومت بگذارد. با توجه به موارد پیش گفته و در راستای پاسخ به سؤال تحقیق مبنی بر تأثیرات امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر محور مقاومت، تعداد

۲۵ مؤلفه احصاء، که «ادامه روند طرح های منطقه ای به ویژه روند عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی با تکیه بر اصل مقابله با محور مقاومت» و مؤلفه «تلاش جهت شکل گیری یک نظم منطقه ای عبری- غربی- عبری» به عنوان کم اثرترین عامل تعیین گردیدند. در ادامه نتایج تحقیق به ترتیب اولویت میانگین ارائه می گردد:

نمودار ۱: میانگین تأثیر پیامدهای امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی بر امنیت محور مقاومت



جدول در یک نگاه شماره ۱: تأثیر پیامدهای امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی بر امنیت محور مقاومت به ترتیب اولویت

ردیف	تأثیر پیامدهای امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی بر امنیت محور مقاومت	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین
۱	ادامه روند طرح های منطقه ای به ویژه روند عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی با تکیه بر اصل مقابله با محور مقاومت	۳۰	۰	۰	۰	۰	۵
۲	ایجاد ترتیبات سیاسی- امنیتی جدید در منطقه در جهت مقابله با ایران و محور مقاومت	۲۱	۹	۰	۰	۰	۸۰،۴
۳	تغییر الگوهای ائتلاف و اتحاد در نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیا	۲۱	۹	۰	۰	۰	۸۰،۴
۴	ایجاد الگوی نظم منطقه‌ای صهیونیست محور برپایه دو عنصر موازنه قدرت و بازدارندگی برای این رژیم در سطح منطقه ای و	۲۱	۹	۰	۰	۰	۸۰،۴

جدول در یک نگاه شماره ۱: تأثیر پیامدهای امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی بر امنیت محور مقاومت به ترتیب اولویت

						در برابر ایران	
۴,۶۶	۰	۰	۱	۹	۲۰	تضعیف قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت	۵
۴,۶۳	۰	۰	۰	۱۲	۱۸	مقابله با نفوذ محور مقاومت و به ویژه ایران با کاهش قدرت بازدارندگی منطقه‌ای ایران و محور مقاومت	۶
۴,۶۰	۰	۰	۳	۷	۲۰	ارتقاء قدرت و قابلیت بازدارندگی نرم آمریکا و رژیم صهیونیستی در سطح منطقه‌ای با توجه به کاهش قدرت بازدارندگی آنها	۷
۴,۵۰	۰	۰	۰	۱۵	۱۵	ایجاد بازدارندگی منع دسترسی و ممانعت منطقه‌ای ایران بوسیله امکان دفاع فراملی از طریق عمق راهبردی فراسرزمینی	۸
۴,۵۰	۰	۰	۰	۱۵	۱۵	رشد جایگاه منطقه‌ای رژیم صهیونیستی در منطقه با هویت بخشیدن به این موجودیت توسط کشورهای عربی	۹
۴,۵۰	۰	۰	۰	۱۵	۱۵	تلاش صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها در جهت ایجاد نظم نوین منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا با محوریت یک ائتلاف عبری-عربی	۱۰
۴,۵۰	۰	۰	۱	۱۳	۱۶	مسئولیت و مشارکت کشورهای عربی در برقراری، حفظ نظم و امنیت منافع آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در منطقه	۱۱
۴,۴۷	۰	۰	۰	۱۶	۱۴	اتخاذ رویکردهای منطقه‌ای در جهت پیشبرد اهداف دیپلماتیک به شکل ظاهری و اهداف امنیتی در نهان	۱۲
۴,۴۷	۰	۰	۰	۱۶	۱۴	تلاش صهیونیست‌ها در جهت کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و به تبع آن محور مقاومت در جهت پیشبرد طرح‌های منطقه‌ای	۱۳
۴,۴۱	۰	۰	۵	۷	۱۸	تنزل جایگاه راهبردی ایران در منطقه با بحث‌هایی همچون انزواگرایی و ایران هراسی و در سطح کلان تر مقاومت هراسی	۱۴
۴,۴۰	۰	۰	۰	۱۷	۱۳	احیای طرح خاورمیانه بزرگ و تشکیل یک منطقه امنیتی جدید با محوریت کشورهای عربی سازش کار	۱۵
۳۸,۴	۰	۰	۲	۱۳	۱۵	قراردادن ایران و محور مقاومت در یک بن‌بست استراتژیک منطقه‌ای با عنوان عادی سازی کشورهای عربی همسایه با رژیم صهیونیستی	۱۶
۳۸,۴	۰	۰	۰	۱۷	۱۳	ایجاد ظرفیت برای تضعیف محور مقاومت در منطقه	۱۷
۳۸,۴	۰	۰	۰	۱۷	۱۳	ارتقاء جایگاه رژیم صهیونیستی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای از	۱۸

جدول در یک نگاه شماره ۱: تأثیر پیامدهای امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی بر امنیت محور مقاومت به ترتیب اولویت

						طریق عادی سازی روابط با اعراب	
۱۹	۳۸.۴	۰	۰	۰	۱۷	۱۳	توسعه، تقویت نفوذ و حضور منطقه‌ای آمریکا و رژیم صهیونیستی در سطح منطقه
۲۰	۳۳.۴	۰	۰	۱	۱۶	۱۳	تبدیل شدن رژیم صهیونیستی از یک بازیگر وابسته منطقه ای به یک بازیگر فعال منطقه‌ای
۲۱	۳۲.۴	۰	۰	۰	۱۹	۱۱	معرفی آمریکا به عنوان یک بازیگر صلح ساز در سطح منطقه ای و معرفی واشنگتن به عنوان یک عامل توازن دهنده
۲۲	۳۲.۴	۰	۰	۳	۱۳	۱۴	ارتقاء قدرت آمریکا در جهت نقش پیشرو و پیشگام در تأمین صلح و امنیت منطقه‌ای
۲۳	۳۰.۴	۰	۰	۳	۱۳	۱۴	افزایش قدرت هنجارسازی آمریکا و رژیم صهیونیستی در سطح منطقه‌ای
۲۴	۳۰.۴	۰	۰	۰	۱۹	۱۱	اتخاذ راهبرد مهار و محدودسازی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه ای
۲۵	۳۰.۴	۰	۰	۲	۱۵	۱۳	تلاش جهت شکل گیری یک نظم منطقه ای عربی - غربی - عربی

جنوب غرب آسیا به عنوان یکی از مهمترین مناطق جهان از منظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی است که منجر به حضور بازیگران فرامنطقه ای در این محیط شده است. یکی از مهمترین گزاره ها در بحث ترتیبات منطقه ای بحث عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی است که این موضوع دارای یک دیرینه تاریخی است که طرح های مهمی در این زمینه به اجرا گذاشته شده بود.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ گویی به این سوال بود که عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی چه تأثیرات امنیتی بر محور مقاومت دارد. در واقع به دلیل اهمیت محور مقاومت در سطح منطقه، عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی منجر به افزایش تحرکات امنیتی این رژیم در سطح منطقه از طریق گسترش تعاملات امنیتی با کشورهای عربی، رشد گروه های تروریستی در سطح منطقه، ایجاد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای و عدم شکل گیری رژیم و ترتیبات امنیتی پایدار در خاورمیانه شود که این مسائل می تواند موارد چالشی و تهدیدی برای

محور مقاومت باشد. در این میان محور مقاومت در جهت مقابله با روند عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی می تواند پیشنهاد های ذیل را در دستور کار قرار دهد:

- ۱- اجماع سازی در مقابل روند عادی سازی در عرصه بین المللی و منطقه ای؛
 - ۲- قرار گرفتن در جبهه واحد با برخی کشورهای عربی؛
 - ۳- تاکید بر موضوع وحدت در جهان اسلام و مساله فلسطین به عنوان اصل مشترک با کشورهای اسلامی منطقه؛
 - ۴ استفاده از نقاط اشتراکی در جهان اسلام در جهت ایجاد وحدت و پرهیز از تاکید بر مسائل فرقه گرایانه؛
- همگرایی با کشورهای منطقه و کشورهای مستعد روند عادی سازی به صورت یکپارچه.

فهرست منابع

- آجرلو، حسین (۱۴۰۲)، دلایل عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و تأثیر امنیتی آن بر جبهه مقاومت فردوسی پور، مجتبی (۱۴۰۲)، دلایل عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و تأثیر امنیتی آن بر جبهه مقاومت کریم خانی، احد (۱۴۰۲)، دلایل عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و تأثیر امنیتی آن بر جبهه مقاومت آدمی، علی و بیژن، عارف (۱۳۹۷)، "اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه"، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست
- امامزاده فرد، پرویز (۱۳۹۰) سیاستهای اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه های اخیر، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۶.
- اختیاری امیری، رضا؛ رشیدی، احمد؛ سلطانیان، عبدالله (۱۳۹۹)، "اتلاف دوفاکتو عبری - عربی و امنیت ملی ج.ا. ایران"، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۹.
- ایوب، محمد (۱۳۹۶)، "خاورمیانه در آستانه فروپاشی"، ترجمه: شیدا سرمدی، تهران: انتشارات آوند دانش.
- سخاوتیان، امیر (۱۳۹۷)، «معامله قرن و بازتاب آن در جهان اسلام». فصلنامه اندیشه تقرب، سال چهاردهم، شماره ۳۲
- رجبی، محمد (۱۳۹۹)، "بررسی مقایسه ای طرح های ایران و آمریکا در قبال مسئله ی فلسطین"، پژوهش های سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۵
- زیبایی، مختار؛ نصری، زتیره؛ رستمی، فرزاد (۱۴۰۰)، "پیامدهای فرآیند عادی سازی مناسبات اعراب و اسرال؛ پیامدهای آن برای محیط امنیتی ج.ا. ایران"، نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۳.
- دارینی، علی اکبر، نورمحمدی، مرتضی (۱۴۰۲)، "بررسی راهبرد موازنه فراگیر رژیم صهیونیستی در برابر جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۵۸
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۸)، برخورد تمدن ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادیم جدید در جهان بین الملل)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶.
- حسینی، سید محمد (۱۳۹۹)، "موانع فزاینده ی منطقه گرایی درون زا در خاورمیانه از منظر مکتب کپنهاگ"، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، شماره ۴.
- برزگر، کیهان؛ سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۸.
- نصر اصفهانی، رنجبر، محسن، محمدرضا و کاظمی، رنجبر (۱۴۰۱)، "بررسی عادی سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر فلسطین و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱)، "پیامدهای بی ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه"، نشریه ژئوپلیتیک، دوره ۸، شماره ۳
- عاموس، یادلین (۱۳۹۹)، عادی سازی روابط اسرائیل با حوزه خلیج فارس (ترجمه فارسی مقاله عبری)، فصلنامه گفتمان راهبردی فلسطین، برگرفته از لینک زیر
- عربگری، محمد (۱۴۰۰)، بررسی عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل (امارات و بحرین) و پیامدهای آن بر منطقه، قابل مشاهده در

<http://irdiplomacy.ir/fa/tag/105634>

- اسدی، رضا (۱۳۹۹)، «درباره رژیم امنیتی خاورمیانه»، قابل مشاهده در: <http://fdn.ir/19178>
- زیدآبادی، احمد (۲۴ مرداد، ۱۳۹۹)، «تحلیل توافق امارات و رژیم اشغالگر فلسطین»، قابل مشاهده در : <http://www.ensafnews.com/251917>
- عباسی خوشکار، امیر (۴ شهریور،)، «عادی سازی روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی؛ پیامدهای سیاسی، امنیتی و نظامی»، قابل مشاهده در: <https://csr.ir/news/fa>
- رفیع، امین (۱۳۹۹)، ایران و عادی سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر فلسطین، قابل مشاهده در: <Http://iirjournal.ir/fal-3>
- www.herzliyaconference.org.
- Kirshner, jonathan; the tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china, European journal of international relations, 2010, p 4.
- Shiping, tang; from offensive realism to defensive realism: a social evolutionary interpretation of china's security strategy, cornell university press, 2008.
- Ramsbotham, O., Woodhouse, T., Miall, H.)2011(. Contemporary Conflict Resolution, Cambridge: Polity Press.
- Spetalnick, M. and Holland, S.)2019(. Exclusive: White House's Kushner Unveils Economic Portion of Middle East Peace Plan. Reuters, June 22, at: <https://www.reuters.com/article/us-israel-palestinians-plan-exclusive/exclusive-trumpseconomy-first-approach-to-mideast-peace-built-on-big-money-projectsid>
- Younes Mohamed Abdallah (2019). The continuity and change of the Gulf states image in the Israeli epistemic community, Edited by Dania Koleilat
- Jervis, Robert, 1999. 'Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the debate, International Security'. Summer, 24(1): 63-42.
- Fouad Ajami, "Symposium on The Emerging Shia Crescent: Implications for the Middle East and U.S. Policy," June 5, 2006, Cited in: www.cfr.org
- D. Cha, victor, defensive realism and Japan's approach toward Korean reunification, NBA analysis, 2006.
- F. Gregory Gause, "Symposium on The Emerging Shia crescent: Implications for the Middle East and U.S. Policy, Council of Foreign Relations, June 5, 2007, Cited in: www.cfr.org
- Younes Mohamed Abdallah (2019). The continuity and change of the Gulf states image in the Israeli epistemic community, Edited by Dania Koleilat



